

## مرگ و جاودانگی دینی

رسوم دینی، گونه‌های مختلف مرگ روان‌شناختی، زیستی و اجتماعی را به الگوهای از جاودانگی تبدیل می‌کند. نمادپردازی دینی در باب مرگ در برابر انسان دریچه‌ای به روی گونه‌های مستمر و گسترده‌تر حیات می‌گشاید و انسان را به آن‌ها متصل می‌کند. کار الگوهای جاودانگی دینی، انکار مرگ نیست بلکه مرگ را به شیوه‌هایی معقول، با تجربه انسانی می‌آمیزد. به بیانی دیگر می‌توان گفت که ادیان الگوهای برای جاودانگی فراهم می‌کنند تا فرصتی برای فراتر رفتن از محدودیتی که مرگ جسمانی برای انسان ایجاد می‌کند، فراهم شود.

این شیوه‌های مختلف جاودانگی علاوه بر اینکه به انسان کمک می‌کند که مرگش را مرگی معنادار انتخاب کند، همچنین به زندگی نیز معنای تازه می‌دهد و انسان را به سمت مسائلی که دارای معنا، اهمیت و فوریت نهایی اند سوق می‌دهد. بدین ترتیب این الگوهای دینی جاودانگی، نه تنها در تجربه مرگ وساطت می‌کند بلکه امکان‌هایی نیز برای شیوه‌های درست زیستن ارائه می‌دهد.

در ادامه به چهار شیوه از الگوهای جاودانگی می‌پردازیم:

### جاودانگی نیایی

در تاریخ ادیان، اغلب برای غلبه بر مرگ زیست‌شناختی، از جاودانگی نیایی استفاده می‌شود. جاودانگی نیایی، شیوه‌هایی برای مرتبط ساختن خود با یک زنجیره بیولوژیک و مستمر از والدین و فرزندان است. می‌توان با اذعان به این‌که هر انسان جزء لاینفکی از شبکه‌ای از ارتباطات خویشاوندی است، بر مرگ زیست‌شناختی فائق آمد. مرگ، زنجیره مستمر خانوادگی را تنها به ظاهر از هم می‌گسلد، چون پدران ممکن است در فرزندان و از طریق آن‌ها به حیات خود ادامه دهند، و فرزندان نیز از طریق آئین‌ها و رسوم اجتماعی خاص، روابطی زنده و فعال را با پدران حفظ کنند. این رسوم را گاهی پرستش نیاکان نامیده‌اند. این آئین‌ها تکالیف مستمر فرزندان را نسبت به گذشتگان‌شان محقق می‌کند؛ تکالیفی که با مرگ زیست‌شناختی از دوش آنان برداشته نمی‌شود. جاودانگی نیایی بر یک ارتباط وثیق و ناگسستنی میان زندگان و مردگان دلالت دارد.

در استرالیا هر خانواده جزئی از یک طایفه است و هر طایفه یک توتِم<sup>۱</sup> دارد. هر گروه، نیایی دارد که در آغاز زمان میزیسته‌است و در آغاز توتِم گروه را به آن داده‌است. در ابتدا، آن نیای توتمی قوانین جامعه، رسوم و محل زندگی انسان‌ها را معین کرده‌است. اگر چه زمانی طولانی است که آن نیا در گذشته است اما او هنوز نیرویی زنده در

<sup>۱</sup> Totem: یک حیوان، گیاه یا شیئی سمبلیک که بر هویت جمعی و مشترک گروه اشاره دارد.

حیات آن جامعه است و اقتدار خود بر زندگان (تولد اطفال، بلوغ اطفال، ازدواج و ذخیره غذایی که حافظ آن جامعه است) را ادامه می‌دهد. طایفه نگاهش به نیاست و در همه این امور از او انتظار حمایت دارد. ارتباط با نیا از طریق رؤیاها، آئین‌ها و نهایتاً پس از مرگ (به طور مستقیم) حاصل می‌شود. مرگ بازگشتی به سوی نیا است. بدین مفهوم، انسان‌ها ممکن است به کمک ارتباطی مداوم با یک نیای بسیار قدیمی که از طریق آن‌ها به حیات خود ادامه داده‌اند و پس از مرگشان به وی متصل می‌گردند، بر مرگ غلبه کنند یا از آن فراتر روند. جاودانگی نیایی در ادیان قبیله‌ای استرالیا، بیانگر وحدت زندگان با یکدیگر و همچنین وحدت میان زندگان و مردگان است. در ادیان شرق و غرب هم به مواردی از جاودانگی نیایی بر می‌خوریم. از این رو به نظر می‌رسد که در تاریخ ادیان، جاودانگی نیایی در سنت‌های مختلف به منظور تبدیل مرگ زیست‌شناختی به اتصال میان مردگان و زندگان به کار می‌رود.

## جاودانگی تجربی

انسان‌ها با آمیختن تخیل آمیز مرگ به تجربه، راه‌های مختلفی برای فراتر رفتن از آن یافته‌اند. در بسیاری از جوامع کوچک و شکارگر، شمن<sup>۱</sup> مسئولیت حفظ سلامتی و سعادت جامعه را برعهده دارد. او برای یافتن علت بیماری یکی از افراد قبیله یا پیدا کردن کسی که گم شده‌است، به دنیای مردگان سفر می‌کند. همچنین ممکن است در سفر فردی که می‌میرد، به جهان دیگر راهنمای او باشد. شمن از این شیوه‌ها مرگ را تجربه می‌کند. شمن‌ها در ادیان مناطق سیبری، آسیا، آمریکای شمالی و جنوبی، آفریقا و استرالیا وجود دارند. میرچا الیاده<sup>۲</sup> مورخ ادیان، روشی که شمن از طریق آن مرگ را تجربه می‌کند «فنون خلسه» می‌نامد. شمن از طریق جذبه، رؤیا و دیگر حالات خلسه‌ای از بدن خود جدا می‌شود تا به آسمان صعود کند و یا به جهان زیرین برود و در این فرآیند به نحوی می‌میرد و زنده می‌شود.

<sup>۱</sup> Shaman: کاهن، فردی دارای قدرت و فنون خاص، که او را سرور یا پیر مرگ نیز می‌نامند.

<sup>۲</sup> Mircea Eliade (۱۹۸۶-۱۹۰۷)

## جاودانگی فرهنگی

شیوه‌هایی از یادبود و بزرگداشت جمعی که فرد را به عنوان شخصی اجتماعی زنده نگاه می‌دارد جاودانگی فرهنگی می‌گویند. در آئین یادبود مردگان، از همه کسانی که در آن جامعه در گذشته یاد می‌شود. جاودانگی فرهنگی به توان یک جامعه در یادآوری امواتش بستگی دارد. از این حیث انسان با مرگ بیولوژیک نمی‌میرد؛ مرگ وی تنها وقتی است که مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد. شخص مرده در خاطره جمعی یک جامعه زنده است و از این طریق به نوعی جاودانگی می‌رسد. مثلاً ممکن است هنرمندان از طریق آثارشان به نوعی جاودانگی دست یابند. هنرها و علوم شاهراه‌هایی را برای جاودانگی فراهم می‌کنند، بدین‌سان که گونه‌هایی از استمرار فرهنگی را پی‌ریزی می‌کنند که از عمر یک فرد بالاتر و آن سوتر می‌رود. همچنین جاودانگی فرهنگی در کارهای قهرمانانه مانند اقدام به از خودگذشتگی برای جامعه یا وطن، ظهور یابد. شاید یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، آئین‌های یادبود مردگان باشد که خاطرات جمعی را زنده نگاه می‌دارد. آئین‌های مرگ سمبلی است از توافق میان انسان‌ها که مرگ همدیگر را اجازه نخواهند داد. مرگ این توافق را در هم می‌شکند، اما این آئین‌ها آن را بازسازی می‌کند.



نمونه عکس‌هایی از مراسم «روز مردگان» در مکزیک

مجالس ترحیم، آرامگاه‌ها، مقابر، لوحه‌های یادبود، همه بخشی از توافقی است که یک فرهنگ برای فرا رفتن از مرگ صورت می‌دهد. این‌ها همه رابطه‌ای فرهنگی و مستمر را میان زندگان و مردگان به پا می‌دارد. در مکزیک عید سالیانه اموات یا «روز مردگان»، تصویری زنده است از جاودانگی فرهنگی که از طریق برپاداشتن مراسم دینی اتفاق می‌افتد. در این روز، مردم به زیارت قبور می‌روند، قبرها را آب و جارو می‌کنند و با گل تزیین می‌نمایند. شمع، بخور، و پیشکش‌های غذا و خوراکی می‌آورند. هر خانواده معمولاً شب را در کنار قبر نیاکانش به صبح می‌آورد. شب به عزاداری سپری می‌شود. ارواح مردگان نیز در این مراسم حضوری موقرانه دارند چرا که زندگان از مرده‌ها خواسته‌اند که در این روز از سال با آن‌ها باشند. از این‌رو جاودانگی فرهنگی در اعمال و رسوم ظاهر می‌شود که بیانگر این واقعیت‌اند که جامعه، هر فردی را حیاتی بیشتر می‌دهد، این اعمال و رسوم به افراد اجازه می‌دهد تا در ارتباطات فرهنگی مستمری شرکت جویند که حافظ یک جامعه است و طریقی برای فراتر رفتن و آن‌سوتر رفتن از مرگ فراهم می‌آورد.

## جاودانگی اسطوره‌ای

شکلی از جاودانگی که در آن انسان‌ها، بقای پس از مرگ را در نوعی حیات جدید یا اخروی تصور و تجربه می‌کنند. ادامه حیات اغلب در مکان جدید و متفاوتی رخ می‌دهد. گاهی تصور می‌شود که این محل زمین است. برخی از اسطوره‌های استرالیا، آفریقا و بومیان آمریکا درباره حیات پس از مرگ، بقای مردگان را در بخش یا بُعد دیگری از جهان زندگان تصویر می‌کنند؛ احتمال دارد که مردگان به منطقه‌ای ناشناخته سفر کنند - جنگلی پوشیده، دریاچه‌ای دور دست، کوهستانی پرت یا جزیره‌ای دور افتاده که در عین حال روی زمین قرار دارد. همچنین ممکن است مردگان به پرندگان، حیوانات، سنگ‌ها، درختان یا به بدن انسان‌های دیگر منتقل شوند و بخشی از همین جهان باقی بمانند. شاید در اطراف خانه بازماندگان تردد کنند، باعث حاصلخیزی و نزول باران شوند و حتی در فرایند زاد و ولد انسان‌ها نیز دخالت کنند.

اما در بسیاری از اسطوره‌ها، محل زندگی مردگان، جهان زیرین است. شاید رسم دفن مردگان در زمین منشأ این تصور بوده‌است. جهان زیرین در برخی از اسطوره‌های استرالیایی، آفریقایی و بومیان آمریکایی شبیه زندگی بر روی زمین تصور شده‌است. اما در بیشتر اسطوره‌ها جهان زیرین، به عنوان منطقه‌ای تاریک و ویران است که در آن مردگان رد و اثر شبیح‌گونه‌ای از خود سابقشان هستند. در بین‌النهرین باستان، این دیار زیرزمینی را که هیچ راه

بازگشتی از آن نیست «آرُلّا»<sup>۱</sup> می‌نامیدند. اسرائیلی‌های باستان آن را «شؤل»<sup>۲</sup>، یونانیان باستان آن را «هَدس»<sup>۳</sup> و چینی‌های باستان آن را «زرد چشمه»<sup>۴</sup> می‌نامیدند. سومین مکان برای ادامه حیات شخص مرده، آسمان است. مصریان باستان تصور می‌کردند برخی اموات در آسمان با ستارگان زندگی می‌کنند و در سیر روزانه‌ی خدای خورشید در آسمان، او را همراهی می‌کنند. در چین باستان، تائوئیست‌ها<sup>۵</sup> امید داشتند که پس از مرگ به مجمع ستارگان آسمان صعود کنند و در حکومت سماوی حاکم بر آسمان‌ها، جایگاه خود را بیابند و موجوداتی فناپذیر و کامل گردند.

بر اساس جاودانگی اسطوره‌ای، برای این‌که شخص بتواند پس از مرگ در مکان یا شرایط مطلوبی به حیاتش ادامه دهد، دو نوع عمل تعیین‌کننده آن است: ۱. آئین، ۲. عمل اخلاقی. ممکن است آئین کفن و دفن و تشییعی شایسته، برای او ضروری باشد. به عنوان مثال، در مصر باستان برای بقای مردگان پس از مرگ، تدهین<sup>۶</sup> و مومیایی کردن جسد و دیگر روش‌ها امری ضروری بود. در بعضی از سنت‌های دینی ممکن است حیات پس از مرگ به آئین‌هایی که به هنگام دفن یا سوزاندن مرده صورت می‌گیرد، وابسته باشد. عمل اخلاقی نیز ممکن است مکانی را که شخص بناست در آن ماندگار گردد، تعیین نماید. به عنوان مثال در آئین زرتشت، سرنوشت شخص پس از مرگ، به گفتار، کردار و پندار او در حیات این جهانی اش وابسته است.

نکته قابل توجه این است که بر اساس جاودانگی اسطوره‌ای، شخص پس از مرگ به بقای خود ادامه می‌دهد و با مرگ جسمانی از بین نمی‌رود. در گونه‌های مختلف جاودانگی اسطوره‌ای، برای استمرار فرد از این حیات به حیات دیگر دو شیوه نمادپردازی به چشم می‌آید:

۱. استمرار شناختی<sup>۷</sup>: انسان پس از مرگ همان است که در زندگی پیش از مرگ بوده است و دارای یک آگاهی مستمر است. آنگاه که مرگ این داستان حیات را از هم می‌گسلد، جاودانگی اسطوره‌ای راه‌هایی را برای تخیل استمرار آن پس از مرگ جستجو می‌کند. در تعریف این استمرار، بر بقای آگاهی و به‌ویژه بقای قدرت یادآوری که می‌تواند بر انتقال از مرگ پل بزند، تأکید می‌رود. آگاهی ممکن است تغییر یابد، اما با

<sup>1</sup> Arulla

<sup>2</sup> Sheol

<sup>3</sup> Hades

<sup>4</sup> Yellow spring

<sup>۵</sup> تائوئیسم: یکی از ادیان و مکاتب فلسفی چین که بنیانگذار آن لائوتسه فیلسوف بزرگ چینی است. این مکتب سابقه‌ای بیشتر از ۲۵۰۰ سال دارد.

<sup>۶</sup> چرب کردن بدن شخص مرده بوسیله روغن به منظور آماده‌سازی وی برای تشییع و ورود به دنیای مردگان.

<sup>7</sup> Cognitive continuity

این وجود ادامه می‌یابد. به هر حال برای گفتن این که هویت فردی پس از مرگ نیز ادامه می‌یابد، نوعی از یادآوری دارای اهمیت است. اسطوره‌های دینی مربوط به آخرت به طول و تفصیل به موضوع یادآوری می‌پردازند. رودخانه‌های یادآوری و نسیان، آیین‌های خودشناسی<sup>۱</sup>، وصال دوباره با محبوبانی که در خاطر مانده‌اند، یادآوری زندگی‌های گذشته و دیگر تحولات مرتبط با حافظه، در داستان‌های مربوط به بقای شخصی پس از مرگ مکرر به چشم می‌خورد. از سوی دیگر از دست دادن قدرت یادآوری می‌تواند نشانگر از دست دادن هویت یا فنای شخصیت در چیزی چون یک کل واحد یا کیهانی باشد. در همه‌ی این موارد، یادآوری مهم است، چرا که این احساس را به وجود می‌آورد که شخص از یک هویت مستمر برخوردار است. این کارکرد یادآوری در زندگی، در بسیاری از اسطوره‌های مربوط به جاودانگی نیز همین نقش را ایفا می‌کند.

۲. استمرار حقوقی<sup>۲</sup>: مسئولیت مستمر شخص در قبال اعمالش و نتایج آن را استمرار حقوقی می‌گویند. شخص به عنوان یک فاعل، هم مسئولیت اعمال گذشته را بر دوش دارد و هم مسئول اعمال فعلی خود است و ممکن است در آینده نیز برای این اعمال ثواب یا عقاب شود. در استمرار حقوقی، هویت فردی به مسئولیت مستمر وجدان، اراده و عمل، مربوط است و افراد پس از مرگ همان افراد پیش از مرگ هستند، چرا که مسئول اعمال خود هستند. آزمون سخت پس از مرگ، سنجش اعمال یا سنجش قلب شخص در میزان، خوانده شدن نامه اعمال، حضور در پیشگاه قاضی الوهی، جدا شدن بدکاران از درست‌کاران، به گردن گرفتن نتایج اعمال گذشته و دیگر جلوه‌های محاکمه فردی، نمونه‌هایی از اشکال مختلف استمرار حقوقی هستند.

اگر انسان‌ها فاعلان آگاه در نظر گرفته شوند، خالی از انتظار نیست که هر دو نوع تداوم (تداوم شناختی و تداوم حقوقی) در جاودانگی اسطوره‌ای ظاهر شود، ولی باید بدانیم که ظهور هرکدام را می‌توان در اشکال مختلف و فراوان مشاهده کرد. در برخی از شیوه‌های تصور بقای حیات پس از مرگ، به جای تأکید بر استمرار، بر انفصال تأکید می‌شود. افراد باقی می‌مانند، اما قدرت درک آنان به شدت کاهش یافته، قدرت یادآوری آنان پژمرده شده، نسبت به اعمال آتی خود از آزادی عمل برخوردارند و در مورد اعمال گذشته تنها مسئولیتی متوسط دارند. گاهی با قدرت درکی قوی‌تر، قدرت یادآوری فراگیرتر و آزادی عمل بیشتر

<sup>1</sup> Mirrors of self-recognition

<sup>2</sup> Forensic continuity

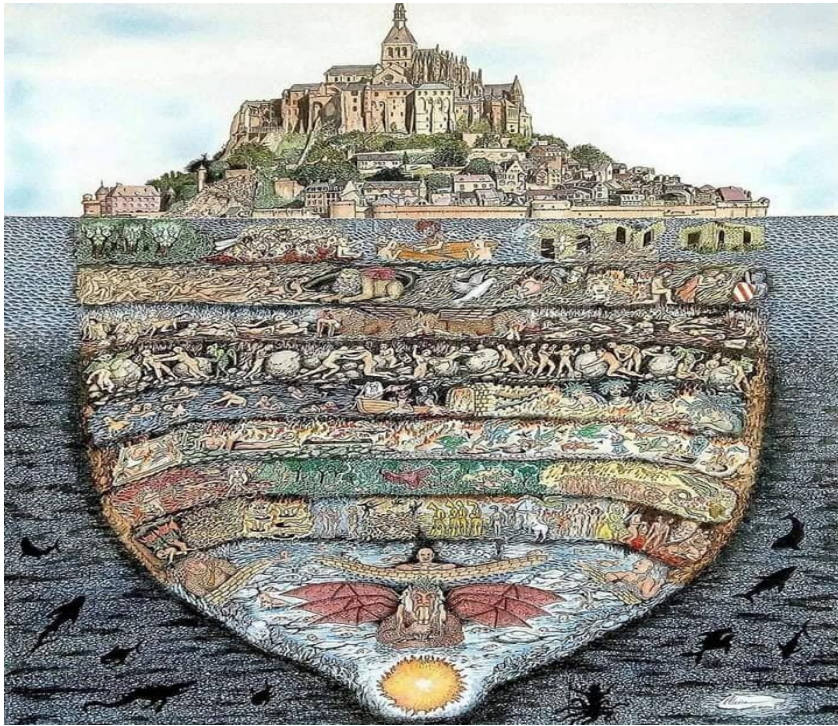




به خواب رفتن حواریون در باغ جتسیمانی، در حالی که عیسی از آن‌ها خواسته بود با او بیدار بمانند.

باقی می‌مانند. از دیگر  
سوی، در برخی از  
اشکال جاودانگی  
اسطوره‌ای، هویت  
فردی کلاً محو می‌شود  
و هیچ ردّ و اثری از  
شعور یا اراده فردی بر  
جای نمی‌ماند.

در جاودانگی اسطوره‌ای، گاهی اوقات گذار از طریق مرگ با مجموعه تغییراتی در آگاهی، به رمز در می‌آید؛ به



تصویری از طبقات مختلف دوزخ از کتاب «کمدی الهی» نوشته دانته آلیگیری (۱۲۶۵-۱۳۲۱ میلادی)

عنوان مثال، به هنگام از سر  
گذراندن هفت خان‌هایی در  
حیات اخروی. در این شکل از  
نمادپردازی، جاودانگی هم  
مبتنی بر تداوم آگاهی است و  
هم مبتنی بر تغییر آن.

از آن سو در جاودانگی  
اسطوره‌ای که دانته در «کمدی  
الهی» خود و صف کرده‌است،  
جهان مردگان با تعابیر حقوقی  
بازنمایی می‌شود. برای اعمال  
گذشته درجات مختلفی از

ثواب و عقاب ترسیم می‌شود

که انتظار می‌رود فرد در دوزخ، برزخ و بهشت با آن مواجه گردد و در تعیین سرنوشت شخص در حیات اخروی، مهم‌ترین عامل وجدان است و نه شعور.

گرچه در این سفر خیالی به جهان مردگان، انسان‌ها فاعلانی آگاه تلقی می‌شوند - و استمرار یک شخص هم در چارچوب قانونی و هم شناختی تصور می‌شود - اما درجه تأکید آن‌ها بر اهمیت شعور و وجدان در جاودانگی با هم متفاوت است.

گزیده‌ای از فصل اول کتاب «شور جاودانگی»، نویسنده: دیوید چایدستر، ترجمه‌ی غلامحسین توکلی، انتشارات ادیان و مذاهب، چاپ دوم (۱۳۹۳).